

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۲۸ - بهار ۱۴۰۱، ص ۶۵ - ۸۴	
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۶
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v54i2.88379	نوع مقاله: پژوهشی	

چالش‌های فقهی کیفرگذاری تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

دکتر محمدحسن حسنی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه دامغان

Emil: m.hasani@du.ac.ir

دکتر سید محمود مجیدی



استادیار دانشگاه دامغان

چکیده

در اصل شناسایی نهاد تکرار جرم در جرگه اسباب عام تشدید کیفر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹ و ابتدای آن بر فقه جزایی اسلام تردیدی نیست، اما در همسویی شیوه کیفرگذاری مشدد این نهاد قانونی با متون فقهی ناظر به آن جای تأمل است. وجود مناقشه فقهی در تعیین کیفر مرگ، شبهه در ممنوعی حدود و مصادیق حدود غیر مدون، ابهام در کیفیت تأثیرگذاری متغیرهای توبه، رجوع از اقرار و قلمرو سرزمینی مراتب تکرار جرائم حدی، شبهه در مشروعیت پیشی گرفتن کیفر مشدد تعزیری از حد، چالش‌های فقهی در این خصوص را رقم زده‌اند. هدف از این پژوهش واکاوی دیدگاه‌ها و ادله فقهی ناظر به موضوعات چالشی ذکر شده است که با روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته و به ارائه نتایج و پیشنهاد‌های بایسته به قانونگذار کیفری ایران به منظور اتخاذ رویکرد صریح و سنجیده انجامیده است. ضرورت نسخ قانونی مجازات مرگ و اتخاذ سیاست اعمال مجازات حدی به علاوه کیفر مشدد تعزیری، قطع نظر از همسانی بزه در تکرار جرایم حدی، مهم‌ترین فرضیه این نوشتار است.

واژگان کلیدی: تکرار جرم، تکرار حد، تشدید مجازات، کیفرگذاری مشدد.



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	Vol. 54, No. 1: Issue 128, Spring 2022, p.65-84	
Online ISSN: 2538-3892	 	Print ISSN: 2008-9139
Receive Date: 27-08-2020	Revise Date: 24-10-2020	Accept Date: 04-11-2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.86677	Article type: Original Research	

Jurisprudential Challenges of Penalization the Repeated Crime in the Islamic Penal Code of 2014

Mohammad Hassan Hassani

Ph.D. Assistant Professor, Damghan University (Corresponding Author)

Email: m.hasani@du.ac.ir

Sayyed Mahmoud Majidi

Ph.D. Assistant Professor, Damghan University

Abstract

There is no doubt about the very recognition of repeated crime institute as a general cause of aggravating the punishment in in the Islamic Penal Code of 2014 and its origination from Islamic jurisprudence; however, it is doubtful whether the aggravating penalizing of this institute is in line with its corresponding jurisprudential texts. The existence of jurisprudential dispute over the determination of the death penalty, dubiety concerning the homogeneity of Hudud and instances of non-codified Hudud, ambiguity regarding the effects of variables of repentance, withdrawing the confession and the territorial scope of the levels of repetition of Haddi crimes, dubiety concerning the legitimacy of the aggravated punishment overtaking the Hadd constitute the jurisprudential challenges in this respect. The purpose of this research is restudying the jurisprudential views and arguments related to the above said challenging topics which has been performed through a descriptive-analytical method and led to presenting necessary conclusions and recommendations to the Iranian criminal legislator in order to adopt an explicit and conscious approach. The necessity of the legal abolition of the death penalty and adoption of the policy of executing the Haddi punishment in addition to the aggravated Taaziri punishment, regardless of the homogeneity of crime in the repetition of Haddi crimes, is the most important hypothesis of this paper.

Keywords: Repetition of Crime, Repetition of Hadd, Aggravation of Crime, Aggravated Penalization



مقدمه

تکرار جرم نشانه شخصیت خطرناک مجرم است و دلالت بر آن دارد که مجازات سابق از قدرت بازدارندگی کافی برخوردار نبوده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۹ در حوزه نهادشناسی، تکرار جرم را وفق مواد ۱۳۶ تا ۱۳۹ از کیفیات عام و شخصی تشدید مجازات دانسته که همه جرائم تعزیری و حدی به استثنای جرائم حدی متفاوت و تعزیری درجه هفت و هشت، غیر عمدی، سیاسی، مطبوعاتی و اطفال را در بر می‌گیرد. قانونگذار ایران نهاد تکرار جرم را به دو عنصر مقید کرده است: محکومیت کیفری قطعی و ارتکاب مجدد جرم. برای تحقق این دو عنصر، وجود چند شرط ضروری است: ۱. حکم کیفری قطعی و دارای اعتبار امر محکوم بها باشد و استثنائاً در جرائم حدی اجرا نیز شده باشد؛ ۲. حکم کیفری از مراجع کیفری ذیصلاح صادر شده باشد؛ ۳. حکم کیفری بر حسب مورد، دائر بر محکومیت به یکی از مجازات‌های حدی یا تعزیری درجه یک تا پنج در جرائم عمدی باشد؛ ۴. جرم ارتكابی جدید بر حسب مورد، از جرائم حدی همسان یا تعزیری درجه یک تا شش عمدی باشد (اگر جرم سابق تعزیری و جرم لاحق حدی باشد یا بالعکس، قاعده تکرار جرم جریان نمی‌یابد)؛ ۵. جرم تعزیری لاحق پیش از حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، ارتکاب یافته باشد. قانونگذار در حوزه کیفرگذاری، بین جرائم حدی و تعزیری تفکیک قائل شده است. مطابق ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی تکرار جرائم حدی مشابه، صرفاً در بار چهارم موجب تشدید مجازات می‌شود و تا پیش از چهار بار موجب تشدید مجازات نخواهد بود. تشدید مجازات در بار چهارم، قتل تعیین شده است. طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، تکرار جرائم عمدی تعزیری درجه یک تا پنج، قطع نظر از مرتبه تکرار آن، به دو شکل متفاوت سبب تشدید مجازات جرم ارتكابی لاحق می‌شود: ۱. تشدید اجباری حداقل مجازات با میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی جرم ارتكابی لاحق که دادگاه ملزم به اجرای آن است؛ ۲. تشدید اختیاری به بیش از حداکثر مجازات تا سقف یک‌چهارم که دادگاه مخیر به اعمال آن است. پژوهش‌های متعددی، به‌ویژه در حوزه کیفرگذاری مشدد تکرار جرائم حدی در فقه اسلامی انجام شده است؛ اما این نوشتار حاوی آسیب‌شناسی فقهی قاعده تکرار جرم به‌طور جامع و مشتمل بر هفت موضوع چالشی است که آن را از پژوهش‌های دیگر متمایز می‌سازد؛ همچنین نتایج و پیشنهادهاى بایسته به قانونگذار کیفری ایران به‌منظور اتخاذ رویکرد صریح و سنجیده ارائه شده است، به‌ویژه پیشنهاد نسخ قانونی مجازات مرگ و اتخاذ سیاست اعمال مجازات حدی، به‌علاوه کیفر مشدد تعزیری، قطع نظر از همسانی بزه در تکرار جرائم حدی.

۱. مجازات پرمناقشه مرگ در تکرار جرائم حدی

فقیهان در خصوص مجازات تکرار جرائم حدی همسان، به‌طورکلی دو دیدگاه متفاوت دارند. مطابق دیدگاه نخست، این مجازات متعین در مرگ است و براساس دیدگاه دوم، متعین در مرگ نیست. فائان به دیدگاه



نخست در مراتب تکرار جرم حدی مجوز مرگ اختلاف نظر دارند. با وجود اقوال فقهی مختلف، انطباق کامل حکم مقرر در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با موازین شرعی مردد است. شناسایی دقیق تعارض مورد ادعا و راه حل آن، تشریح اقوال فقهی مزبور را ایجاب می‌کند.

۱.۱. نظریه تعین مجازات مرگ

مشهور فقیهان امامیه قائل به تعین مجازات مرگ در تکرار جرائم حدی همسان‌اند. مطابق این دیدگاه، ارتکاب چندین باره جرم حدی لاجرم موجب مرگ مرتکب در مرتبه سوم یا چهارم، برحسب اختلاف اقوال است. مستند این قول، روایات و اخبار و اجماع است. برخی به وجه اعتباری و استحسانی نیز استناد کرده‌اند، از جمله اینکه حکم مرگ در بار چهارم برای بازدارندگی از جرم مؤثر است؛ برای نمونه روحیه و حال کسی که پس از تحمل کیفر برای بار سوم مرتکب زنا می‌شود از نظر بی‌مبالاتی و گستاخی در برابر خداوند، مانند بار اول و دوم نیست، بلکه در این وضعیت، تهاون و کوچک شمردن گناه در او وجود دارد (علم‌الهدی، ۲۵۷)؛ باین حال مهم‌ترین ادله این قول همان روایات‌اند. برای نمونه در صحیح یونس از امام کاظم (ع) آمده است: «مرتکبان گناه کبیره هرگاه دو بار حد بر آنان جاری شود و برای بار سوم مرتکب جرم موجب حد شوند، اعدام خواهند شد» (کلینی، ۲۱۹/۷). ابوبصیر نیز از امام صادق (ع) این‌گونه روایت می‌کند: «چنانچه زانی سه بار مرتکب زنا و متحمل تازیانه شده باشد و بار چهارم مرتکب زنا شود، کشته می‌شود» (همو، ۱۹۱؛ طوسی، التهذیب، ۴۳/۱۰؛ حر عاملی، ۴۹۳/۱۸). در موثقه سماعه بن مهران از امام صادق (ع) نیز ارتکاب چهار باره سرقت، موجب اعدام شمرده شده است (طوسی، التهذیب، ۱۱۸/۱۰). اختلاف روایات مستند این قول در باب مراتب تکرار جرائم حدی مجوز مرگ سبب انشعاب در دیدگاه نخست شده است.

۱.۱.۱. وجوب مرگ مرتکب در مرتبه چهارم

با وجود آنکه روایت یونس به‌گونه‌ای عام تکرار سه‌باره هریک از جرائم حدی را موجب مرگ می‌شناسد (کلینی، ۲۱۹/۷؛ ابن بابویه، ۷۲/۴؛ طوسی، الاستبصار، ۲۶۴/۴؛ همو، التهذیب، ۷۲/۱۰)، مشهور فقیهان امامیه ارتکاب چهار باره بزه حدی را موجب مرگ مجرم می‌دانند. روایت اخیر را اغلب صحیح تلقی کرده‌اند، اما برخی فقیهان و حدیث‌شناسان مناقشات سندی مهمی در خصوص آن مطرح کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۸۹/۱۳؛ خوانساری، ۷۸/۷)؛ از جمله اینکه در روایت یونس منظور یونس بن عبدالرحمان مورد وثوق است یا یونس بن ظبیان که مورد اطمینان نیست (نورانی، ۱۳۳). مخالفت با روایت یونس، به‌ویژه مخالفت فقیهان متقدم از اعتبار آن می‌کاهد (نک: مقدس اردبیلی، ۸۷/۱۳). به‌علاوه، روایات بعضاً متقدم بر آن، تکرار جرم حدی در بار چهارم را موجب مرگ مرتکب شناخته‌اند. معتبره ابوبصیر از امام صادق (ع) در خصوص تکرار زنا (کلینی، ۱۹۱/۷)، روایت عبید بن زراره یا بُرید عجلی صرف‌نظر از مناقشه سندی آن (کلینی، ۲۳۵/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۴/۴؛ طوسی، التهذیب، ۳۲/۱۰) و مرسله شیخ صدوق از جمله این روایات



شمرده مى‌شوند. شيخ صدوق در كتاب من لا يحضره الفقيه در باب «حد شرب خمر و حكم غنا و ملاهى» مى‌گويد: روايت شده در بار چهارم كشته مى‌شود (ابن بابويه، ۵۶/۴)، اما نه سند حديث را ذكر مى‌كند و نه متن آن را. البته به احتمال قوى، روايت در خصوص شرب مسكر است، نه همه جرائم حدى. كلينى اين روايت را مرسلأ از جميل نقل مى‌كند (كلينى، ۲۱۸/۷). روايت محمدبن سنان از امام رضا(ع) با چشم‌پوشى از ضعف سند نيز به وجهى بر مرگ زانى در بار چهارم دلالت دارد. در روايت اخير آمده است: «علت حكم اعدام براى مرد و زن زناكار پس از سه بار زنا و اقامه حد بر آنان اين است كه آنان سزاوار مرگ‌اند. همچنين به دليل بى‌اعتنائى آنان به تازيانه است و گويى مى‌پندارند كه زنا براى آنان حلال است. ضمناً كسى كه خداوند و حد را سبك شمارد كافر است، پس مرگ او واجب مى‌شود؛ زيرا به كفر وارد شده است» (حر عاملى، ۳۸۸/۱۸). در موثقه ابن مهران نيز به مرگ سارق در بار چهارم اشاره شده است (طوسى، التهذيب، ۱۱۸/۱۰). رواياتى كه سرقت و زنا در بار چهارم را موجب اعدام مى‌دانند با مرسله صدوق كه ارتكاب مطلق جرائم حدى يا شرب خمر براى بار چهارم را موجب مرگ مى‌داند، سازگار است. باوجود اين روايات، عمل به مضمون روايت يونس دشوار است و نمى‌توان با استناد به رواياتى كه تکرار سه باره شرب خمر را موجب اعدام مى‌دانند، حكم تکرار سه باره همه جرائم حدى را اعدام دانست. بسيارى از فقيهان با استناد به اصل احتياط در دماء برخلاف مضمون صحيحه يونس به مجازات مرگ در تکرار چهار باره جرائم حدى فتوا داده‌اند (نوبهار، ۳۰).

۱.۱.۲. وجوب مرگ مرتكب در مرتبه سوم

بنا به استدلال طرف‌داران اين دیدگاه، صحيحه يونس به گونه عام و قطع نظر از جرم خاص و با لحنى تخصيص ناپذير بر وجوب مرگ مرتكب در بار سوم دلالت مى‌كند و علاوه بر آن، مشهور فقيهان روايت مزبور را از نظر سند يا محتوا رد نكرده‌اند. اطلاق اين روايت نيز تقيد نمى‌پذيرد؛ زيرا جمع محلى به «ال» در «الكبائر» و تأكيد با واژه «كُلَّهَا» گويای عام بودن و تخصيص ناپذيرى آن است (نورائى، ۱۳۶). بنا بر اين نمى‌توان روايت مزبور را با معتبره ابوبصير در زنا و روايت سماعه در سرقت مقيد كرد (خوانسارى، ۱۵۷/۷؛ نورائى، ۱۳۳). همچنين اگر روايات اخير را مخصص صحيحه يونس بشماريم و حكم مرگ در تکرار چهار باره زنا و سرقت را به ديگر جرائم حدى مشابه آن نظير لواط، مساحقه، قذف و محاربه تعميم دهيم، مصداق تخصيص اكثر و قبيح است و تنها موردى كه احتمالاً مشمول آن باقى خواهد ماند، شرب خمر است (نوبهار، ۳۳ تا ۳۲).

علاوه بر صحيحه يونس، سيزده روايت در باره تکرار شرب خمر و اعدام در مرتبه سوم نقل شده است (حر عاملى، ۴۷۹/۱۸ تا ۴۷۶). مضمون بسيارى از اين روايات همچون صحيح سلیمان بن خالد از امام صادق(ع) است. در اين روايت از قول پیامبر اکرم(ص) آمده است: «كسى را كه شراب نوشيده تازيانه بزويد، اگر مجدداً



شراب نوشید، وی را تازیانه بزنیید و اگر برای بار سوم نوشید، وی را بکشید» (همان، ۴۷۶). لازمه پذیرش اعدام مرتکب چهاربار جرم حدی نیز طرد انبوه روایات معتبری است که بر کشتن مرتکب در مرتبه سوم دلالت می‌کند. به‌علاوه اگر از باب احتیاط، حکم مرگ از مرتبه سوم به چهارم منتقل شود، حکم به تازیانه تنها در مرتبه سوم دارای اشکال می‌شود؛ زیرا تردید میان تازیانه و مرگ در مرتبه سوم از نوع اقل و اکثر نیست که بتوان قدر متیقن را گرفت، بلکه تازیانه و مرگ دو مجازات متباین‌اند و در نتیجه، مرتبه سوم بی مجازات می‌ماند (خوانساری، ۳۵/۷؛ نورائی، ۱۳۲).

۱. ۲. نظریه عدم تعیین مجازات مرگ

مطابق دیدگاه اغلب فقیهان اهل سنت و بنا به قولی در فقه امامیه، تکرار جرائم حدی قطع نظر از مراتب تکرار، متعین در مرگ نیست. طرفداران این دیدگاه چنین استدلال می‌کنند: قطع نظر از برخی مناقشات سندی و محتوایی در برخی روایات مستند دیدگاه نخست، وجود تعارض میان آن‌ها، تعیین مجازات مرگ را مردود می‌سازد. روایت یونس حکم ارتکاب سه بار عمل موجب حد را اعدام می‌شمارد و برخی روایات تکرار در بار چهارم و برخی نیز تکرار در بار پنجم را مجوز مرگ قلمداد می‌کنند. معتبره ابوبصیر تکرار زنا و موثقه سماعه بن مهران تکرار سرقت در بار چهارم را موجب اعدام می‌دانند. در کنار روایات متعددی که تکرار شرب خمر در بار سوم را موجب اعدام شناخته است، روایت نبوی دیگری بر مرگ در بار چهارم دلالت می‌کند (نک: ابوداود، ۶۲۰). مطابق روایتی در فقه الرضا، «مرتکبان گناه کبیره هرگاه دو بار حد بر آنان جاری شود، در بار سوم کشته می‌شوند، جز میگساری که در بار چهارم کشته می‌شود» (نک: نوبهار، ۲۳). در منابع اهل سنت روایتی وجود دارد که مرتکب شرب خمر در بار چهارم اعدام می‌شود (ابوزید، ۳۰۶). فقیهان اهل سنت همچنین به روایت صحیحی اشاره می‌کنند دال بر اینکه تکرار شرب خمر در بار پنجم موجب مرگ است (همان، ۳۰۹). در باب سرقت نیز در منابع اهل سنت به روایتی از پیامبر (ص) اشاره شده که برابر آن، سارق برای بار پنجم اعدام خواهد شد (ابن زهره، ۴۲۳؛ ابوداود، ۶۲۰؛ علم‌الهدی، ۲۶۳). قطع نظر از تعارض دلایل و روایات مربوط به تکرار جرائم حدی، در خصوص تکرار جرائم لواط، مساحقه، قذف، قوادی و محاربه، روایتی در دست نیست. استناد به روایاتی که حد لواط و مساحقه را همچون حد زنا شمرده (حر عاملی، ۴۲۵/۱۸) برای تعمیم حکم تکرار زنا به آن‌ها کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ممکن است مقصود از به‌منزله حد زنا شناختن حد لواط و مساحقه، وجود احکام مشابه بین آن‌ها تنها در یک یا چند مورد باشد و نمی‌توان از آن مشابهت حکم تکرار را به‌وضوح و با اطمینان استنتاج کرد. ضمن آنکه نمی‌توان لواط و مساحقه را زشت‌تر از زنا دانست و برای تعمیم حکم تکرار در آن‌ها به قیاس اولویت استناد کرد (نوبهار، ۲۶).

اختلاف روایات و فقدان دلیل نقلی در خصوص برخی جرائم حدی، خود موجب تعارض آرای فقهی



درخصوص مراتب تکرار حد موجب اعدام شده است. علاوه بر این، برخی حکم تکرار جرائم گوناگون را متفاوت دانسته و معتقدند در شرب خمر تکرار سه‌باره، در زنا و سرقت تکرار چهارباره (طوسی، التهذیب، ۴۳/۱۰) و در قوادی تکرار پنج‌باره (ابوالصلاح حلبی، ۴۱۰؛ قمی سبزواری، ۵۸۴) موجب اعدام است. بنابراین استناد به اجماع با وجود چنین اختلاف نظرهایی به‌ویژه درباره مرگ یک انسان خالی از اشکال نیست. از همین رو بر ادعای اجماع درباره این حکم اشکال وارد شده است (ابوالصلاح حلبی، ۱۵۶؛ ابن سعید، ۳۱۱).

وجوه اعتباری و استحسانی نیز برای اثبات مرگ در تکرار جرائم حدی کافی نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، باید برای دست‌کم برخی محرمات شرعی تعزیری نیز بر مبنای استحسان، به تجویز مرگ حکم کرد. به‌علاوه، روایت محمدبن‌سنان از امام رضا(ع) (حر عاملی، ۳۸۸/۱۸) در خصوص محکوم‌بودن تکرارکننده سه‌باره زنا به مرگ، بیش از آنکه جواز اعدام را امری تعبدی و توقیفی معرفی کند، نشان می‌دهد ملاک این حکم بی‌تأثیری مجازات، سبک‌شمردن و به‌نوعی حلال‌شمردن زنا و کفر عملی به احکام شرعی است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت کسی که صرفاً به دلیل ضعف و سستی اراده کراً مرتکب زنا می‌شود، سزاوار مرگ است (نوبهار، ۲۶).

اصل حرمت خون انسان و احتیاط در دماء آن چنان استوار است که عدول از آن نیز محتاج به ادله متناظر و معتبر است. صرف اشتها یک دیدگاه فقهی، برای اثبات حکم شرعی مرگ انسان کافی نیست. تنها با استناد به روایت سماعه به‌عنوان خبر واحد نیز نمی‌توان به جواز مرگ حکم داد. فقیهان بارها تأکید کرده‌اند که تعرض به جان اشخاص با استناد به خبر واحد خطرناک است (خوانساری، ۳۵/۷ و ۸۷؛ محقق حلی، ۱۱۴/۴ و ۱۱۸). برخی فقیهان حتی تعرض به اموال را با استناد به اخبار ضعیف مجاز نشمرده‌اند (خوانساری، ۷۵/۷ و ۳۷۳). مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلاست و عقلا در امور مهم بر مبنای خبر واحد تصمیم نمی‌گیرند (نوبهار، ۲۰).

تعارض شدید روایات مربوط به کیفر قتل مرتکبان تکرار جرائم حدی، لازم‌الاجرا بودن آن را با تردید جدی مواجه می‌سازد. عام‌شمردن روایت یونس (قتل مرتکب در بار سوم) و خاص‌دانستن روایات تکرار زنا و دیگر جرائم (قتل مرتکب در بار چهارم) موجب تخصیص اکثر است. اگر روایات خاص تکرار زنا و سرقت را مخصص روایت عام یونس بدانیم، حاصل جمع آن معارض با مرسله صدوق (قتل در بار چهارم) است؛ مشروط به اینکه مرسله صدوق ناظر بر تکرار مطلق جرائم حدی و نه شرب خمر باشد. اگر مضمون مرسله صدوق مربوط به تمام جرائم باشد، نسبت آن با روایت یونس تباین است و اگر تنها مربوط به شرب خمر باشد، در تعارض با روایاتی است که شرب خمر در بار سوم را موجب قتل می‌شمارد. اگر روایات شرب خمر در بار سوم تنها بر روایت مرسله صدوق ترجیح یابد، روایت یونس عملاً به شرب خمر محدود می‌شود؛ امری



که کاملاً نامعقول و با عام بودن روایت یونس در تعارض است. از این رو تکرار مجازات حدی یا تکرار حد توأم با تعزیر مرتکب به جای اعدام، با اصل احتیاط و اجتناب از اسراف در دماء سازگار است.

۲. شبهه هم‌نوعی برخی حدود

بر اساس ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی، تشدید مجازات تکرار جرائم حدی و اعدام مرتکب مشروط به آن است که جرائم حدی ارتكابی در هر چهار بار از یک نوع باشند. در متون فقهی تنها تکرار جرائم حدی از یک نوع موجب قتل شناخته شده است (طوسی، النهایة، ۷۱۳ و ۷۲۲؛ همو، الخلاف، ۴۳۶/۵ و ۴۷۳/۵؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۹۰/۹). بنابراین حکم قتل در تکرار جرائم حدی را نمی‌توان به مواردی تعمیم داد که جرائم حدی ارتكابی متفاوت‌اند. مقصود فقیهان از یک‌نوع بودن حد، هم‌نوعی آن در مقایسه با دیگر حدود و نه دیگر جرائم است و علت تشدید مجازات تکرار جرم، تجری و خطرناکی مرتکب یا قبح شدیدتر آن است. بنابراین اگر پذیرفته شود که تکرار جرم حدی در بار چهارم موجب اعدام است، قاعداً تفاوتی ندارد که جرائم حدی ارتكابی به صورت مکرر از یک نوع یا متنوع باشند؛ برای نمونه اگر کسی چهار مرتبه دیگری را قذف کند، باید اعدام شود و اگر شخصی نیز سه بار مرتکب قذف شود و پس از تحمل کیفر در هر بار برای نوبت چهارم مرتکب زنا شود، او نیز سزاوار اعدام خواهد بود. به علاوه چه بسا شخصی مرتکب چهار بار جرم حدی متفاوت شود؛ برای مثال، بار نخست مرتکب شرب خمر و در مرتبه دوم مرتکب قذف و در سومین بار مرتکب سرقت موجب حد و پس از اجرای حد هر یک از جرائم مزبور، مرتکب جرم زنا در بار چهارم شود. در صورت اخیر مرتکب به واسطه ارتکاب چند جرم متفاوت ممکن است بسیار خطرناک‌تر از شخصی باشد که برای مثال به کزات فقط مرتکب سرقت شده است. پذیرش ضابطه هم‌نوعی حدود برای تشدید مجازات موجب اعمال صرفاً کیفر حدی بزه مکرر و به‌نوعی تخفیف در کیفر مرتکبان تکرار جرائم حدی از نوع مختلف می‌شود. از دیگر چالش‌های ضابطه هم‌نوعی حدود، وجود شبهه هم‌نوع بودن لواط و مساحقه و زناست. توضیح اینکه در خصوص تکرار لواط و مساحقه روایت خاصی در دست نیست. باین حال بر اساس برخی روایات حد لواط و حد مساحقه همچون حد زنا شمرده شده است (حر عاملی، ۴۲۵/۱۸). چنانچه مطابق این روایات، لواط و مساحقه را به زنا ملحق کنیم، این شبهه رخ می‌دهد که اگر شخصی سه بار مرتکب لواط شده و حد خورده باشد و برای بار چهارم مرتکب زنا شود، جرائم ارتكابی باید هم‌نوع و موجب اعدام شناخته شود یا خیر؟ به اقتضای قاعده درأ و اصل احتیاط و قاعده حرمت جان آدمی، پاسخ منفی است؛ زیرا هر چند لواط و مساحقه به منزله زنا شناخته شده، ممکن است مقصود اشتراک آن‌ها صرفاً در یک یا چند حکم باشد و نمی‌توان یقین داشت که از نظر تجویز حکم قتل در حالت تکرار جرم حدی به منزله زنا و در نتیجه از یک نوع شمرده شوند. همین شبهه در خصوص جرم حدی محاربه و جرائمی که قانونگذار در حکم محاربه شناخته و جرائم حدی محاربه و افساد فی الارض که به صورت جداگانه در مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲



ذکر شده، مطرح است.

۳. دشواری در شناسایی حدود غیرمدون

در قانون مجازات اسلامى ۹۲ جرائم موجب حد تحت دوازده عنوان زنا، لواط، تفخیذ، مساحقه، قوادى، سب النبى، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغى و افساد فى الارض معرفى شده است. افزون بر حدود مدون، وفق ماده ۲۲۰ در خصوص حدودى که در قانون ذکر نشده‌اند، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسى عمل مى‌شود. از این رو بر اساس مقرره مذکور حکم مرگ در تکرار جرائم حدى مشابه، شامل حدود غیرمدون نیز مى‌شود. اختلاف نظر فقهى در باب تعداد حدود، تشخیص شمار و مصادیق حدود غیرمدون را دشوار کرده است. فقیهان امامیه بالاتفاق اسباب حد را مشتمل بر هشت عنوان زنا، لواط، مساحقه، قیادت، قذف، سرقت، محاربه و شرب خمر مى‌دانند. برخى فقیهان اسباب حد را هفده (خونى، تکملة منهج الصالحین، ۳۲ تا ۵۵) و برخى بیست مورد (منتظرى، کتاب الحدود، ۴) شمرده‌اند. اقلیت فقیهان بوسیدن پسر بچه از روی شهوت، ازدواج مرد با زن ذمى بدون اجازه همسر مسلمان، فروش انسان (خونى، تکملة منهج الصالحین، ۴۱؛ وحید خراسانى، ۳/۴۸۶؛ روحانى، ۳/۲۷۳)، وطنى بهانم و اموات (علامه حلى، قواعد الاحکام، ۳/۵۲۱ و ۳/۵۷۳؛ علم الهدى، ۵۱۰ تا ۵۲۸) و امر به قتل دیگرى (شیخ بهائى، ۴۱۵ تا ۴۲۳) را موجب حد شمرده‌اند. انصراف مفاد ماده ۲۲۰ از عناوین ذکر شده با توجه به تردید جدى در ماهیت حدى آن‌ها منطبق با اصل احتیاط و قاعده درأ است؛ اما شناسایی ماهیت حدى یا تعزیرى ارتداد، سحر و جادو و ادعای نبوت بیشتر جای تأمل دارد. مشهور فقیهان امامیه، ارتداد را از اسباب حد شمرده‌اند (نک: ابوالصلاح حلبى، ۳۱۱؛ مغنیه، ۳۰۸؛ محقق حلى، ۴/۱۳۶). در مقابل، برخى فقها آن را موجب حد شناخته‌اند (خونى، تکملة منهج الصالحین، ۵۵؛ علامه حلى، قواعد الاحکام، ۳/۵۷۳؛ تبریزی، ۱۰؛ شهید ثانى، مسالک الأفتام، ۱۴/۳۲۷؛ هاشمى شاهرودى، ۸/۳۹۳). برخى فقیهان نیز صرفاً به مجازات مرتد اشاره کرده و به حدى بودن آن تصریح نکرده‌اند (شهید اول، اللعة الدمشقیة، ۲/۲۵۲؛ خمینى، ۲/۶۲۴؛ صاحب‌جواهر، ۴۱/۶۰۵؛ طوسى، الاستبصار، ۷/۲۸۱). در خصوص سحر، فقیهان امامیه بین ساحر مسلمان و کافر تفکیک کرده و مجازات ساحر مسلمان را مرگ و کافر را مستحق تأدیب دانسته‌اند (محقق حلى، ۴/۱۵۴؛ شهید اول، اللعة الدمشقیة، ۲/۲۳۸؛ خمینى، ۲/۶۰۷؛ خونى، تکملة منهج الصالحین، ۴۵؛ صاحب‌جواهر، ۴۱/۴۲۲؛ مغنیه، ۲۹۰؛ ترحینى عاملی، ۹/۳۲۳).

اغلب فقیهان امامیه ادعای نبوت و تشکیک در صدق پیامبر خاتم(ص) را مصداق ارتداد و مستوجب مرگ شمرده‌اند، بى آنکه به حدى بودن آن تصریح کنند (شهید اول، اللعة الدمشقیة، ۲/۲۳۷؛ مغنیه، ۲۹۰؛ خمینى، ۲/۴۷۷؛ صاحب‌جواهر، ۴۱/۴۴۰). در مقابل، اقلیت فقیهان امامیه ادعای نبوت را حدى مستقل از ارتداد شناخته‌اند (خونى، تکملة منهج الصالحین، ۴۵؛ وحید خراسانى، ۳/۵۰۰؛ روحانى، ۳/۲۵۹).



در مقام دآوری بین حدی یا تعزیری بودن سه جرم اخیر باید بر ضابطه تفکیک جرائم حدی از تعزیری تکیه کرد. صرف مجازات مقدر در شرع، نمی‌تواند وجه تمایز جرائم مزبور باشد؛ زیرا با چنین ملاکی تعزیرات منصوص شرعی نیز در دایره جرائم حدی قرار خواهد گرفت. از آنجاکه اصل بر اباحه است و عقوبت امری استثنایی است و در مراتب استثنایی نیز اصل بر عقوبت تعزیری است، تنها، رفتاری را می‌توان از اسباب حد شمرد که در آیات الهی و روایات به آن تصریح شده باشد. به عبارت دیگر در تعریف جرائم حدی باید وصف «مصرح بودن» را به مجازات مقدر افزود. در مقابل، در تعریف تعزیر نیز باید قید «غالباً» را به مجازات غیر مقدر الحاق کرد؛ همان طور که برخی فقیهان در تعریف تعزیر می‌گویند: «تعزیر، عقوبت یا تأدیبی است که غالباً میزان آن معین نیست» (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۲۳/۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۵۶/۱۳؛ کریمی جهرمی، ۲۰/۱). به علاوه در شرع، مجازات اعدام لزوماً ماهیت حدی ندارد. برای نمونه با وجود اتفاق نظر فقیهان بر مجازات مرگ مرتد، مشهور فقیهان ارتداد را از اسباب حد شمرده‌اند. بنابراین مصداقی برای ماده ۲۲۰ نمی‌توان یافت که تکرار چهارباره آن وفق ماده ۱۳۶، جرم حدی موجب اعدام باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود قانونگذار ترجیحاً ماده ۲۲۰ را نسخ یا دست‌کم شمار و عناوین حدود غیر مدون را با الحاق تبصره‌ای احصا کند.

۴. تأثیرگذاری مبهم توبه در کیفر تکرار جرم

اصولاً توبه مجرم در جرائم دارای جنبه حق‌اللهی می‌تواند از اسباب رفع مجازات باشد. در فقه بین توبه قبل از اثبات جرم و توبه بعد از اثبات جرم تفاوت وجود دارد. مطابق نظر مشهور فقها توبه قبل از اثبات جرم، موجب سقوط مجازات حدی است. بر اساس ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، توبه متهم قبل از اثبات جرم مستقط حد است. استثنائاً پذیرش توبه محارب و اسقاط حدش منوط به توبه مجرم پیش از دستگیری یا تسلط بر اوست. در تأثیر توبه پس از اثبات جرم باید بین توبه پس از اقرار و توبه پس از شهادت شهود یا علم قاضی، تفکیک قائل شد. مطابق دیدگاه فقهی مشهور در توبه پس از اقرار به جرائم حدی، امام (ع) یا حاکم شرع مخیر بین عفو یا اجرای حد است (طوسی، النهایة، ۶۹۶؛ ابن‌براج، ۵۲۱/۲؛ محقق حلی، ۹۳۵/۴؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۵۲۳/۳؛ همو، مختلف الشیعه، ۱۴۷/۹؛ فخرالمحققین، ۴۹۴/۴؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۵۰/۱۴؛ همو، الروضة البهیة، ۱۳۹/۹؛ مقدس اردبیلی، ۳۴/۱۳؛ فاضل هندی، ۳۹۵/۲). ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ۹۲ با تبعیت از قول مشهور فقیهان تصریح می‌کند که چنانچه جرائم موجب حد به غیر از قذف، با اقرار ثابت شود و پس از آن مجرم توبه کند، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را از طریق رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند. مطابق دیدگاه فقهی مشهور، توبه مرتکب در جرائم حدی پس از اثبات آن با شهادت شهود، مستقط حد نیست. در قانون مجازات اسلامی ۹۲ صریحاً به حکم توبه بعد از قیام بینه در جرائم حدی اشاره نشده است؛ اما از مفهوم مخالف ماده ۱۱۴ استنباط می‌شود که توبه بعد از



شهادت شهود مسقط حد نیست. توبه پس از علم قاضی نیز در صورتی که منشأ علم قاضی اظهارات متهم باشد، ملحق به توبه پس از اقرار است.

توبه و معافیت از کیفر بزه حدی، سبب ابهام در احتساب آن در شمار تکرار و مجازات قتل مرتکب آن است. ظاهراً تکرار جرائم حدی در بار چهارم در هر حال موجب اعدام است. در مقابل، برخی ادله توبه گویای آن است که بزحاکار نائب به مثابه شخصی است که بزهی مرتکب نشده است (کلینی، ۴۳۵/۲). برخی فقیهان با آنکه جواز قتل به سبب تکرار جرم را به تعزیرات نیز تعمیم داده‌اند، تصریح کرده‌اند که از مجرم در بار پنجم خواسته می‌شود توبه کند و اگر توبه نکرد اعدام می‌شود (ابوالصلاح حلبی، ۴۲۰). به ویژه در قیادت هم که حد قلمداد می‌شود، این قول وجود دارد که هرگاه قواد برای بار چهارم قواد می‌کند، استتابه می‌شود و چنانچه توبه کند تنها یازده تازیانه می‌خورد و در غیر این صورت مجازاتش مرگ خواهد بود (همان، ۴۱۰). اغلب فقیهان ارتداد را در شمار جرائم حدی نمی‌دانند، بلکه برخی از آنان صریحاً ارتداد را جرمی تعزیری دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۳۶/۴)؛ اما در صورتی که از حدود به شمار آید مسئله مطرح شده درباره آن پیچیده‌تر می‌شود. مطابق دیدگاه اغلب فقیهان، زن مرتد کشته نمی‌شود، بلکه حبس می‌شود و در اوقات نماز تنبیه می‌شود تا توبه کند (صاحب جواهر، ۶۱۱/۴۱). حال اگر او تنها پس از یک بار تنبیه، توبه کرد و مسلمان شد و مجدداً مرتد شد و به همین گونه تا سه بار مسلمان و برای بار چهارم مرتد شد، موجب این ابهام است که با توجه به توبه وی در سه بار پیش از آن، حکم جرائم قبلی او به‌طور کلی محو می‌شود یا خیر؟ با فرض مثبت بودن پاسخ نمی‌توان وی را برای ارتداد اخیر محکوم به اعدام کرد. به دلیل همین ابهامات، برخی فقیهان قتل زن مرتد مکرر و نیز مرگ شخصی را که مرتکب تکرار ارتداد ملی می‌شود، مجاز نشناخته‌اند (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۴۰۱/۴۱). با قبول تأثیر توبه زن مرتد در معافیت از مجازات قتل در تکرار ارتداد، می‌توان آن را به توبه مرد مرتد نیز به‌ویژه هنگام اثبات ارتکاب ارتداد در بار چهارم، با اقرار تعمیم داد. همین وضعیت می‌تواند درباره محارب تبعیدی نیز صادق باشد. چنانچه محارب متناسب با اوضاع و احوال ارتکاب جرم تبعید شده باشد و توبه کند و به همین ترتیب برای چهارمین بار مرتکب آن شود، آنچه درباره ارتداد بیان شد در اینجا نیز مطرح می‌شود. حتی اگر محارب سه بار مرتکب این جرم و هر سه بار محکوم به تبعید شود و بعد توبه کند و برای بار چهارم مرتکب این رفتار شود و قبل از دستگیری توبه کند، اطلاق ادله توبه بر جواز عفو یا اجرای مجازات اعدام او توسط حاکم شرع دلالت دارد؛ زیرا در فرضی که جرم حدی با اقرار داوطلبانه مرتکب ولو در بار چهارم ثابت شده باشد، دست برداشتن از اطلاق ادله‌ای که توبه را مسقط حد می‌داند آسان نیست (نوبهار، ۱۴).

۵. تأثیرگذاری مجمل رجوع از اقرار در کیفر تکرار جرم

اغلب فقیهان امامیه معتقدند که انکار پس از اقرار حد را ساقط نمی‌کند، مگر در حدی که موجب رجم یا



مرگ باشد (فاضل لنکرانی، ۷۸؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۵۶/۱۵؛ همو، الشرح الصغير، ۳۳۷/۳؛ طوسی، الخلاف، ۳۷۸/۵؛ موسوی اردبیلی، ۳۰۵/۱). قانونگذار مجازات اسلامی ۹۲ نیز بنا به ماده ۱۷۳، انکار بعد از اقرار را موجب سقوط مجازات نشناخته مگر در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد مرگ است. در صورت اخیر مجازات رجم یا حد مرگ ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق در دیگر جرائم موجب حد مرگ، حبس تعزیری درجه پنج است.

باتوجه به ماده ۱۷۳ چنانچه فردی اقرار به تکرار یک نوع جرم حدی در بار چهارم و سپس انکار آن کند، در سقوط حد مرگ و چگونگی مجازات آن جای تأمل است. اما پیش از آن لازم است به این نکته اشاره شود که چنانچه شخصی در گذشته سه بار مرتکب یک نوع جرم حدی موجب حد مرگ و هر بار بعد از اقرار و انکار آن تعزیر شده باشد، آنگاه برای بار چهارم همان جرم حدی را تکرار کند، مجازاتش حد مرگ نخواهد بود؛ زیرا شرط حد مرگ در تکرار جرائم حدی، اجرای مجازات حد در سه نوبت است. مسئله آنگاه پیچیده می شود که شخصی سه بار مرتکب جرم زناي موجب رجم و هر بار بعد از اقرار و انکار بعدی آن یکصد ضربه تازیانه بخورد، آنگاه برای بار چهارم زنا را تکرار کند. اگر معتقد به حدی بودن یکصد تازیانه در مانحن فیه باشیم، مجازات تکرار آن مرگ است و در غیر این صورت تعزیر می شود. از عبارت برخی فقیهان استظهار می شود که صد ضربه شلاق از باب حد است (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۲۱۴/۴۲). برخی فقیهان می گویند: اگر بپذیریم مجازات صد ضربه شلاق اختصاص به زنایی دارد که موجب جمع مجازات جلد و رجم است، انکار بعد از اقرار موجب سقوط فقط رجم خواهد بود و یکصد ضربه شلاق از باب حد باقی خواهند ماند و در غیر این صورت مرتکب تعزیر خواهد شد (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۹۹/۴؛ منتظری، کتاب الحدود، ۴۱).

اگر شخصی پس از سه بار ارتکاب یک جرم حدی نظیر شرب خمر و تحمل حد آن، به تکرار آن در بار چهارم اقرار و بعد انکار کند، این چالش به وجود می آید که مستوجب کدام یک از دو مجازات حد مرگ مقرر در ماده ۱۳۶ و حبس تعزیری مقرر در ماده ۱۳۷ است. دو برداشت متصور است. مطابق برداشت نخست، عبارت «به جز اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد مرگ است» مندرج در ماده ۱۳۷ صرفاً ناظر به انکار پس از اقرار به جرم حدی است که مجازاتش صرف نظر از تکرار آن رجم یا مرگ است. در این صورت انکار بعد از اقرار در مسئله مفروض مؤثر در سقوط حد مرگ نیست؛ زیرا حد شرب خمر هشتاد تازیانه است و نه رجم یا مرگ. بنابراین مرتکب به مجازات حد مرگ مقرر در ماده ۱۳۶ محکوم خواهد شد. بر اساس برداشت دوم، به چند دلیل انکار بعد از اقرار در مسئله مفروض مؤثر در سقوط حد است: ۱. وحدت ملاک بین جرائمی که فی نفسه موجب حد رجم یا مرگ اند و جرائمی که صرفاً تکرار آن ها حد مرگ دارد و الغای خصوصیت از جرائم حدی نخست از نظر حکم سقوط حد به واسطه انکار پس از اقرار؛ ۲. همچنین لزوم احتیاط در جان آدمی؛ ۳. مبتنی بودن حدود بر تخفیف. استدلال به کاررفته در برداشت دوم



معقول‌تر و مرجح به نظر می‌رسد. به موجب این برداشت، مرتکب در فرض مسئله به مجازات مقرر در ماده ۱۷۳ محکوم خواهد شد.

چنانچه شخصی سه بار مرتکب زنا می‌شود و پس از تحمل حد آن‌ها به تکرار زنا می‌پردازد، مجازات مرتکب در ماده ۱۷۳ صرفاً انکار بعد از اقرار به زنا می‌باشد. در این فرض با سقوط حد مرتکب، اما واقعیت آن است که در این صورت نیز مجازات مرتکب با سقوط حد مرتکب همان یکصد ضربه شلاق خواهد بود؛ زیرا ملاک تفصیل بین یکصد ضربه شلاق و حبس تعزیری مجازات قانونی اسقاط شده است. در مانحن‌فیه نیز مجازات قانونی اسقاط شده حد مرتکب است.

۶. قلمرو سرزمینی مراتب تکرار جرم

به یقین مجازات شخصی که با داشتن سابقه ارتکاب یک جرم حدی برای بار چهارم مرتکب همان جرم شود، مطابق ماده ۱۳۶ اعدام است. موضوع زمانی پیچیده می‌شود که فردی با ارتکاب یک جرم موجب حد و محاکمه و اجرای حد شرعی در یکی از بلاد اسلامی مانند عراق، مرتکب تکرار چندین باره همان جرم در ایران شود. احتساب یا عدم احتساب مجازات حدی جاری در دیگر بلاد اسلامی در شمار مراتب تکرار جرائم حدی و اعمال حد مرتکب در چهارمین مرتبه در ایران یکی از چالش‌های فقه معاصر است. گزینش دیدگاه راجح، ارتباط وثیقی با آگاهی از استدلال‌های مطرح در مقام استظهار هریک از نظریه‌ها دارد.

۶.۱. نظریه احتساب

این نظریه را می‌توان بر این مبانی استوار کرد:

اول: جهان به یک اعتبار به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود. دارالاسلام سرزمین‌هایی است که احکام اسلامی در آن نافذ است (مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۷۷/۹؛ زحیلی، ۱۶۹؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ۷۸/۳؛ طوسی، المبسوط، ۴۵/۲). در مقابل، دارالکفر مشتمل بر سرزمین‌هایی است که از حاکمیت شریعت اسلام محروم است.

دوم: مرزبندی‌های نوین در جامعه بین‌المللی و شناسایی کشور و دولت‌ها مطابق عرف و قواعد حقوق بین‌الملل تأثیری در بازشناسی دارالاسلام از دارالکفر ندارد (حسینی شیرازی، ۱۵۶؛ صاحب‌جوهر، ۵۶/۸؛ موسوی بجنوردی، ۹۹). در واقع، مرز دولت اسلامی نه مرز جغرافیایی و سیاسی، بلکه مرز عقیده و ایمان است (حمیدالله، ۳۶۳). با این وصف، نقض احکام اسلامی صرف نظر از محل ارتکاب آن قابل محاکمه و مجازات بر اساس مقررات شریعت در هریک از کشورهای اسلامی است. از این رو چنانچه حد شرعی جرمی در هریک از کشورهای اسلامی درباره مرتکب اجرا شده باشد، به مثابه اجرای آن در دارالاسلام



است و سایر کشورهای اسلامی از جمله ایران باید اولاً اجرای آن را معتبر بشمرند و از اجرای مجدد حد برای همان فخره جرم ارتكابی بپرهیزند؛ ثانیاً اجرای چنان حدی را در شمار تکرار همان جرم تا مرتبه چهارم احتساب کنند.

۲.۶. نظریه عدم احتساب

این نظریه نیز بر دو مبنا استوار است:

اول: درست است که آرمان نهایی شریعت اسلام حاکمیت جهانی و تشکیل امت واحده است؛ اما این زمانی تحقق می‌یابد که تمامی افراد بشر سر تعظیم در برابر آن فرود بیاورند و مرزهای ساختگی و سیاسی از میان ملت‌ها برداشته شود (کلانتری، ۳۴). در عصر حاضر، دولت‌های اسلامی متعدد با حاکمیت سیاسی و سرزمینی مستقل و در چهارچوب پیمان‌های بین‌المللی حکمرانی می‌کنند. اصول برابری، احترام و عدم مداخله در حاکمیت دولت‌ها از عناصر مهم تشکیل‌دهنده نظم حقوقی بر اساس منشور ملل متحد است (قاسمی، ۱۴۴). اسلام شریعتی واقع‌گرا و مطابق مقتضیات زمانی و مکانی انعطاف‌پذیر است. پذیرش واقعیت‌های موجود و به‌رسمیت شناختن حاکمیت مستقل کشورها که با اراده و پیمان سیاسی جمعیتی به نام قانون اساسی بنا نهاده شده، منطبق با ویژگی‌های شریعت اسلام است. اعمال قوانین جزایی از مصادیق بارز اعمال حاکمیت کشورها و اصل بر سرزمینی بودن قوانین کیفری است. مطابق این اصل، قوانین و آرای کیفری صادر از محاکم داخلی هر کشور صرفاً در قلمرو حاکمیت همان کشور معتبر و لازم‌الاجراست. از این رو، چنانچه حد شرعی جرمی در یک کشور اسلامی درباره مرتکب اجرا شده باشد، نباید در شمار مراتب تکرار جرم در سایر کشورهای اسلامی از جمله ایران تلقی شود؛ زیرا اختلاف شرایط موجب تبدیل حکمت و ملاک و تبدیل حکمت نیز موجب تغییر حکم می‌شود (علامه حلی، شرح تجرید، ۲۸۲؛ دهقان، ۱۹۶؛ پوربافرانی، ۸۵).

دوم: قاعده درأ و اصل احتیاط در دماء نیز می‌تواند دیدگاه عدم احتساب را بنیان نهد؛ زیرا در صلاحیت قضات محاکم دیگر کشورهای اسلامی، به‌ویژه در صدور احکام مربوط به مجازات‌های حدی تردید وجود دارد. مطابق دیدگاه فقیهان امامیه قضاوت منصب خاص پیامبر (ص) و وصی اوست و در زمان غیبت منصب قضا با اذن معصومان به نواب عام امام زمان (ع)، یعنی فقیهان و مجتهدان جامع‌الشرایط، واگذار شده است (نراقی، ۲۱۵/۱۷؛ طوسی، الخلاف، ۳۴۲/۵؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۸/۱۵). ضمناً اسلام و ایمان از جمله شرایط قاضی در فقه امامیه است (همو: ۸/۱۵؛ صاحب‌جواهر، ۱۲/۴۰) در واقع قضاوت در اسلام نوعی ولایت است (طباطبائی زیدی، ۵/۲) و مطابق قاعده نفی سبیل برگرفته از آیه ۱۴۱ سوره نساء، استیلاهی کافر بر مسلمان ممنوع است. این قاعده درباره حاکمان کشورهای اسلامی شدیداً وابسته به قدرت‌های کافر و قضات محاکم آنان جاری است. از این رو ولایت قضات این دسته از کشورهای اسلامی مردود است (همان؛



قيانچى، ۲۰۳). به علاوه، حساسيت كار قضاوت و جريان اصل عدم، بيانگر ضرورت احراز اهليت شرعى قضات ديگر كشورهاي اسلامى به مدد ادله يقينى است. بديهي است با فقدان يا دست كم عدم دسترسى به چنين ادله‌اى، نمى توان درباره مشروعيت احكام حدى صادرشده از ديگر ممالك اسلامى اطمينان يافت و آن را در شمار تكرر جرائم حدى احتساب كرد.

۷. پيشى‌گرفتن مجازات تعزيرى از حد

با استناد به برخى روايات، «التعزير دون الحد» يکى از قواعد جزائى شناخته شده است (نک: حر عاملى، ۳۷۵/۲۸؛ كوفى، ۱۳۵؛ كلينى، ۲۰۴/۷؛ طوسى، التهذيب، ۶۷/۱۰؛ هاشمى، ۱۹۱ تا ۱۸۶)؛ با اين حال درباره مفاد اين قاعده، نظرها متفاوت است. برخى معتقدند از واژه «دون» چنين بر مى آيد كه مجازات تعزيرى غير از مجازات حدى است (حاجتمند، ۱۰۳؛ ميرخليلى، ۶۸۴)؛ اما اكثر فقيهان اماميه معتقدند معنای واژه اين است كه مجازات تعزيرى كمتر از مجازات حدى است (صافى گلپايگانى، ۲۸). البته در مفهوم كمتر از حد بودن نيز اختلاف نظر (نک: منتظرى، مباني فقهى حكومت اسلامى، ۱/۳ تا ۵۵۴) است و سه ديده‌گاه وجود دارد: ۱. مجازات تعزيرى مطلقاً نبايد به كم‌ترين مقدار حد برسد و حداقل حد در خصوص فرد آزاد ۷۵ ضربه حد قواذى است (صاحب‌جواهر، ۴۴۸/۴۱؛ طوسى، الخلاف، ۴۹۷/۵)؛ ۲. مجازات هريك از جرائم تعزيرى متناسب با جرم حدى مرتبط با آن كمتر از همان مجازات حدى است (ابن ادريس، ۴۶۶/۳)؛ ۳. قاعده التعزير ما دون الحد تنها در جرائم تعزيرى‌اى مصداق دارد كه مشابه يا مرتبط با يکى از جرائم حدى باشد و در ديگر جرائم تعزيرى، محدوديتى براى نوع و ميزان مجازات وجود ندارد (زراعت، ۱۰؛ خاكي، ۷۸ تا ۷۹؛ حاجى‌ده‌آبادى، ۳۳). قائلان به اين ديده‌گاه معتقدند در جرائم تعزيرى مهم، از قبيل جاسوسى، قاچاق مواد مخدر و اخلال در نظام اقتصادى، حاكم بنا بر مصلحت، كيفرگذارى مى‌كند و اين كيفر ممكن است حبس ابد، قطع عضو يا حتى اعدام باشد.

طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامى اصلاحى ۱۳۹۹ تكرر جرائم عمدى تعزيرى درجه يك تا پنج قطع نظر از مرتبه تكرر آن مى‌تواند در برخى حالات، سبب تشديد مجازات جرم ارتكابتى لاحق به بيش از حداكثر مجازات تا سقف يك چهارم شود. چنانچه مجازات قانونى جرم تعزيرى حبس يا جزاى نقدى و امثال آن باشد، اعمال تشديد مجازات به‌نحو مقرر در ماده ۱۳۷ ظاهراً تعارضى با قاعده التعزير دون الحد ندارد. در مقابل، چنانچه مجازات قانونى جرم تعزيرى شلاق تا ۷۴ ضربه باشد، اعمال تشديد مجازات اختياري مذکور موجب مجازاتى بيش از حد خواهد بود و خود، مسئله مشروع بودن يا نبودن آن را پديدار مى‌سازد. برخى قضات معتقدند كه تعيين مجازات شلاق تعزيرى بيش از حد، هرچند در حالت تكرر جرم، مغاير قاعده التعزير دون الحد است (نشست قضائى دادگستري كل استان سمنان در مهرماه ۹۳ و دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۳۱۵۲۰۰۵۹۰ مورخ ۹۳/۶/۲۶ دادگاه تجديد نظر استان سمنان به نقل از خاكي، ۷۱). در مقابل،



گروهی از قضات بر این باورند که مجازات تعزیری اعم از حبس، شلاق و جزای نقدی است و همچنان که تعیین مجازات حبس بیش از حداکثر مجازات قانونی در موارد تکرار جرم مجاز است، تعیین مجازات شلاق به بیش از حداکثر مجازات قانونی نیز منع شرعی ندارد (دادنامه شماره ۴۵۸ مورخ ۹۳/۵/۹ شعبه ۱۰۳ دادگاه عمومی جزائی سمنان به نقل از خاکی، ۷۱). رویکرد اخیر قابل دفاع است:

اولاً: مجرای قاعده‌التعزیر دون الحد جایی است که قاضی درصدد تعیین مجازات برای ارتکاب جرم تعزیری در بار نخست است؛ حال آنکه تکرار جرم نشان از این دارد که مجازات سابق مرتکب را متنبه نساخته و تشدید مجازات ضرورت دارد.

ثانیاً: تغییر موضوع یا موقعیت موجب تغییر حکم اولیه می‌شود. بنا بر حکم اولیه، مجازات تعزیری کمتر از حد است. تکرار جرم موجب تغییر موضوع یا موقعیت و مقتضی تغییر حکم اولیه است. به عبارت دیگر، به موجب حکم ثانوی تکرار جرم موجب تشدید مجازات تعزیری، هر چند به بیش از حد است.

ثالثاً: مطابق مضمون روایات و آرای فقیهان، تکرار جرائم تعزیری موجب تشدید مجازات و حتی مرگ مرتکب است. برای نمونه در روایتی آمده هرگاه کسی برای بار چهارم مرتکب عملی موجب تعزیر شود، او خواسته می‌شود تا توبه کند و هرگاه بر کار خویش اصرار ورزد و آن عمل را انجام دهد اعدام می‌شود (قطب‌الدین کیدری، ۵۲۶). مطابق برخی روایات، اگر رباخوار پس از دو بار تأدیب مجدداً رباخواری کند، اعدام می‌شود (حر عاملی، ۵۸/۱۸) یا اگر مردی بیشتر از سه بار روزه‌خواری کرده باشد و برای بار چهارم مرتکب آن شود، کشته می‌شود (همان، ۱۷۹/۶). برخی فقیهان نیز بیان کرده‌اند که اگر دو مرد به صورت برهنه زیر یک پوشش یافت شوند تعزیر می‌شوند و در صورت تکرار برای بار سوم حد بر آن‌ها جاری می‌شود (علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۸۶). همچنین کسی که حیوانی را وطی کند تعزیر می‌شود و در صورت تکرار در بار چهارم کشته می‌شود (محقق حلی، ۱۷۵/۴).

نتیجه‌گیری

۱. اختلاف روایات و آرای فقیهان در تعیین کیفر مرگ برای تکرار جرائم حدی همسان و افزون بر آن پراکندگی روایات و اقوال فقهی ناظر به مراتب تکرار موجب مرگ در مقابل ادله استواری همچون حرمت جان آدمی، اصل احتیاط و قاعده‌درأ، اتقان حکم و جوب مرگ را موضوعی پرچالش ساخته است. در این وضعیت، تکرار مجازات حدی همراه با کیفر مشدد تعزیری به جای اعدام منطبق با اصل احتیاط و موافق عقل سلیم است.

۲. ابتدای کیفر مرگ بر ضابطه هم‌نوعی حدود در تکرار جرم افزون بر آنکه موجب صرفاً کیفر بزه حدی مکرر و به‌نوعی تخفیف در مجازات تکرار جرائم حدی مختلف می‌شود، سبب شبهه هم‌نوعی برخی حدود همچون تمخیز، لواط، مساحقه و زنا است. اعمال مجازات حدی به‌علاوه کیفر مشدد تعزیری، قطع نظر از همسانی بزه در تکرار جرائم حدی، راهکار مناسب برای گذر این چالش‌ها است.



۳. توبه و معافیت از کیفر بزه حدی، چالش احتساب یا عدم احتساب آن در شمار تکرار بزه و مرگ مرتکبش را مطرح می‌سازد. ظاهراً تکرار جرائم حدی در بار چهارم در هر حال موجب اعدام مرتکب است. در مقابل، ادله توبه گویای آن است که بزه‌کار تائب به مثابه کسی است که بزه مرتکب نشده است. اطلاق ادله‌ای که توبه را مسقط حد می‌داند، نظریه عدم احتساب بزه حدی در شمار تکرار موجب مرگ را تقویت می‌کند.

۴. رجوع از اقرار به زناى موجب رجم در تمامی دفعات سابق جز بار چهارم موجب اسقاط حد و جایگزینی آن با یکصد ضربه شلاق است. اما کیفر تکرار زنا در بار چهارم در همین فرض برحسب مورد (حدی یا تعزیری شناختن کیفر جایگزین یکصد ضربه شلاق)، بین مرگ و شلاق متغیر خواهد بود. اصل احتیاط، تفسیر به نفع کیفر شلاق را تقویت می‌کند. رجوع از اقرار به بزه حدی (فاقد کیفر رجم یا مرگ) همانند شرب خمر در بار چهارم با تحمل حد در دفعات قبل موجب شبهه در کیفر استحقاقی مرگ یا حبس تعزیری است. اصل احتیاط و مبتنی بودن حدود بر تخفیف، حبس تعزیری را تقویت می‌کند. رجوع از اقرار به زناى موجب جلد با تحمل همین حد در دفعات قبل سبب شبهه در کیفر استحقاقی مرگ یا شلاق است. با ملاک قراردادن مجازات قانونی اسقاط شده که در مانحن‌فیه به اعتبار تکرار زنا موجب حد مرگ است، کیفر شلاق تقویت می‌شود.

۵. ملاک احتساب مراتب تکرار جرائم حدی موجب مرگ، تحقق تمامی مراتب آن صرفاً در قلمرو حاکمیت ایران است.

۶. بنا به حکم اولی، مجازات تعزیری کمتر از حد است؛ اما تکرار جرم موجب تغییر موضوع یا موقعیت و مقتضی تغییر حکم اولیه است. به موجب حکم ثانوی تشدید مجازات تعزیری، هرچند به بیش از حد، در حالت تکرار جرم منع شرعی ندارد.

۷. باتوجه به اختلاف نظر فقهی در مصادیق حدود غیر مدون موضوع ماده ۲۲۰ و اجتناب از مجازات مرگ در تکرار جرائمی که در ماهیت حدی آن‌ها شبهه وجود دارد، ترجیحاً نسخ مقرر مزبور یا دست‌کم احصای حدود غیر مدون با الحاق تبصره‌ای به آن بایسته به نظر می‌رسد.

منابع

- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌بابویه، علی‌بن‌حسین، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر، المهذب، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌زهره، حمزه‌بن‌علی، غنیة النزوج، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۷ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌بن‌نجم، الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۳ق.



- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ریاض: دارالسلام، ۱۴۲۰ق.
- ابوزید، بکر بن عبدالله، الحدود و التعزیرات عند ابن القیم، چاپ دوم، مکه مکرمه: دارالعاصمه، ۱۴۱۵ق.
- قطب الدین کیدری، محمد بن حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، به تصحیح ابراهیم مراغی، چاپ اول، قم: امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ق.
- پوریا فرانی، حسن، «اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در جرایم مستوجب مجازات های شرعی»، پژوهشنامه حقوق کیفری، س ۴، ش ۱، ۱۳۹۲، صص ۷۳ تا ۹۵.
- تبریزی، جواد، أسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم: مهر، ۱۴۱۷ق.
- ترحینی عاملی، محمد حسن، الزیده الفقہیہ فی شرح الروضه البیہ، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۳ق.
- حاجتمند، حبیب، «واکاوی مستندات فقہی قواعد حاکم بر تعزیرات»، پژوهشنامه فقہی، س ۴، ش ۲، ۱۳۹۵، صص ۹۳ تا ۱۲۶.
- حاجی ده آبادی، احمد، «از حدی انگاری قاچاق کالا و یا اعمال قاعده تکرار جرم حدی تا انصراف قاعده التعزیر دون الحد از این جرم»، اقتصاد پنهان، ش ۱۱ و ۱۰، ۱۳۹۷، صص ۹ تا ۳۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، جلد ۶ و ۱۸، چاپ هشتم، تهران: مکتب اسلامی، ۱۳۸۶.
- حسینی شیرازی، محمد، الفقہ السیاسه، قم: دارالایمان، ۱۳۶۱.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- ابن سعید، یحیی بن احمد، نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، قم: فقه الثقلین الثقافیه، ۱۴۳۴ق.
- حمیدالله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق مصطفی محقق داماد، چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
- خاکی، محمد رحیم، «تعیین مجازات شلاق بیش از تعداد حدی در تعدد و تکرار جرائم تعزیری»، فصلنامه نقد رأی، س ۲، ش ۴۵، ۱۳۹۲، صص ۶۹ تا ۸۴.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- خوانساری، احمد، جامع المدارک، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خوبی، ابوالقاسم، تکملة منهاج الصالحین، نجف اشرف: مطبعه الآداب، بی تا.
- _____، مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، ۱۴۲۲ق.
- دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزائی اسلام، چاپ اول، قم: مدین، ۱۳۷۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۴ق.
- روحانی، محمد صادق، منهاج الصالحین، قم: مکتب آیت الله سید روحانی، ۱۴۲۹ق.
- زحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقہ الاسلامی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲.
- شهید اول، محمد بن مکی، دروس الشرعیه، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.



- _____، اللمعة الدمشقية، ترجمه على شيروانى، قم: دارالفكر، ۱۳۸۶.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية فى الشرح اللمعة الدمشقية، چاپ اول، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.
- _____، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرايع الاسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامى، ۱۴۲۵ق.
- شيخ بهائى، محمد بن حسين، جامع عباسى، چاپ اول، تهران: فراهانى، بى تا.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۴۰۵ق.
- صافى گلپايگانى، لطف الله، التعزير: احكامه و حدوده، قم: دفتر معظم له، بى تا.
- طباطبائى يزدى، محمد كاظم، تكملة العروة الوثقى، چاپ اول، قم: داوری، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائى، على بن محمد، الشرح الصغير فى شرح المختصر النافع، چاپ اول، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، ۱۴۰۹ق.
- _____، رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، چاپ دوم، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۲۲ق.
- طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۰۷ق.
- _____، المبسوط فى فقه الاماميه، چاپ سوم، تهران: مكتبة المرتضوية لاحياء آثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- _____، النهاية فى المجرى الفقه و الفتاوى، قم: قدس، بى تا.
- _____، الاستبصار، چاپ سوم، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷ق.
- _____، التهذيب الاحكام، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۸۶.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۰ق.
- _____، تبصره المتعلمين فى احكام الدين، چاپ اول، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۸۲.
- _____، قواعد الاحكام فى معرفه الحلال و المحرام، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۳ق.
- _____، مختلف الشيعة فى احكام الشريعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۳ق.
- _____، شرح تجريد، قم: مصطفوي، بى تا.
- علم الهدى، على بن حسين، الانتصار، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۰ق.
- فاضل لنكرانى، محمد، القواعد الفقهية، چاپ اول، قم: مركز فقه الاثمه الاطهار، ۱۴۲۷ق.
- فاضل هندى، محمد بن حسن، كشف اللثام، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۵ق.
- قاسمى، غلامعلى، «چالش‌هاى اصل عدم مداخله و جاىگاه آن در حقوق بين الملل»، فصلنامه آفاق امنيت، س ۹، ش ۳۳، ۱۳۹۵، صص ۱۴۳ تا ۱۷۲.
- قپانچى، حسام، «مباني فقهى احياء قاعده منع مجازات مجدد در قانون مجازات»، پژوهش‌هاى فقهى، دوره ۱۱، ش ۱، ۱۳۹۴، صص ۲۱۰ تا ۲۱۰.
- قمى سبزوارى، على بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق بين الاماميه و ائمه الحجاز و الوفاق، چاپ اول، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر (ع)، ۱۴۲۱ق.



گلبایگانی، محمدرضا، الدر المنضود فی احکام الحدود، به تقریر علی کریمی جهرمی، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.

کلانتری، علی اکبر، «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو»، فقه و اصول، ش ۱۰، ۱۳۷۵، صص ۳۲ تا ۱۱۷.

کلینی، محمد بن یعقوب، فروع من الکافی، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.

کوفی، ابوعلی محمد بن اشعث، جعفریات (الاشعثیات)، قم: اهل البیت، بی تا.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.

مغنیه، محمد جواد، فقه الامام الصادق (ع)، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۶۶.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

منتظری، حسین علی، کتاب الحدود، چاپ اول، قم: دارالفکر، بی تا.

_____، مبانی فقهی حکومت اسلامی، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۶۷.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعة الفید، ۱۴۲۷ق.

موسوی بجنوردی، محمد، «بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (س)»،

پژوهشنامه متین، دوره هشتم، ش ۳۱ و ۳۲، ۱۳۸۵، صص ۸۵ تا ۱۰۷.

میرخلیلی، سید محمود، «مراتب تعزیر»، پژوهش های فقهی، دوره ۱۰، ش ۴، ۱۳۹۳، صص ۶۷۷ تا ۷۰۶.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه، چاپ دوم، قم: آل البیت، ۱۴۱۹ق.

نوبهار، رحیم، «بازخوانی مستندات فقهی حکم اعدام برای تکرار جرائم حدی»، پژوهش های حقوق کیفری، س ۲،

ش ۵، ۱۳۹۲، صص ۴۶ تا ۹.

نورانی، یوسف، «بررسی فقهی حقوقی تکرار جرم با تأکید بر ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی»، پژوهش های فقه و

حقوق اسلامی، س ۱۱، ش ۴۰، ۱۳۹۴، صص ۱۲۷ تا ۱۴۴.

وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر (ع)، ۱۴۲۸ق.

هاشمی شاهرودی، محمود و جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت (ع)، قم:

مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۳ق.

هاشمی، محمد امین، «قاعدة التعزیر دون الحد»، فقه اهل بیت، س ۱۵، ش ۵۷، ۱۳۸۸، صص ۱۷۸ تا ۲۲۲.